

بنا بر علم ایمانی یا ایمان علمی عبدالکریم سروش می‌بایستی این طور باشد که پیشینیان ما بر پایه دانش زمانه خود اسلام را درست می‌فهمیده‌اند و ما امروزیان چون به سهو یا به عمد - این را وی القا می‌کند - از دانش زمانه پیروی نمی‌کنیم، در فهمیدن دین مان به خطا می‌رویم. این نظریه مبتنی بر سهو یا عمد - که سازنده‌اش نه می‌تواند و نه می‌خواهد آن را منحصرأ ناظر بر جامعه کنونی سراپا اسلامی شده ما بداند و دوره پیشینش را از شمول آن در آورد - فقط در صورتی درخور بحث می‌بود که جامعه ما در ساختار پیکری‌اش به دانش مجهز می‌بود. اما حالا که چنین نیست، ما نه تنها مسئول بد فهمیدن دین نیستیم، بلکه به سبب بی‌دانشی مان اصلاً امکان درست فهمیدن دین را نمی‌توانسته‌ایم داشته باشیم. بدینگونه نظریه عبدالکریم سروش در بنیانگذاری‌اش فرو می‌ریزد. مگر آنکه او پیشتر ثابت می‌کرد که جامعه ما در ساختار حیاتی‌اش بر دانش استوار است. تازه آنگاه با بغرنج بزرگتری روبه رو می‌شد، و آن اینکه چگونه انقلاب و حکومت ما با وجود دانش مان اسلامی شده، و چگونه ما با وجود دانش مان دین را بد فهمیده‌ایم. کوشش او برای این که ما دین مان را بر اساس دانش که از آن غرب است بفهمیم، چیزی شبیه این می‌شد که از آدمی بی‌پا بخواهیم با پای دیگری راه برود.

برخلاف امیدی که می‌بایست و انتظاری که می‌شد داشت در این هفده سالی که از انقلاب و سیطره اسلام می‌گذرد، در خارج نیز ما ایرانیان از رویارویی فرهنگی با اسلام، انگار که ما را طلسم کرده باشد، پرهیز نموده‌ایم. در ایران عذر این رفتار موجه‌تر از آن است که تأکید بخواهد. در عین حال پرهیز ایرانیان ساکن خارج از این رودررویی، قرینه دلگرم‌کننده‌ای برای واکنشهای احتمالی در ایران آینده نیست. در این سکوت به هر سان تحمیلی در ایران - و در خارج لودهنده ناتوانایی ما؟! - عبدالکریم سروش که زمانی «ایدئولوگ» انقلاب اسلامی و عضو شورای فرهنگی آن بوده و اکنون از حمایت برخی از مراکز قدرت برخوردار است و در داخل نمی‌تواند رقیب و مخالف غیردینی داشته باشد، طبیعتاً آسانتر مشکل دین را برای خلیها حل می‌کند. در داخل برای دینداران ناراضی شده که فراوانند و در انتظار منجی نشسته‌اند. در خارج از یک سو برای همان نوع دینداران و از سوی دیگر برای ناراضی‌شدگان از دین، برای آنهایی که «کیستی» خنثای اسلامی‌شان خدشه برداشته و دلشان می‌خواهد آن را خدشه‌زدایی کنند، و سرانجام برای آن «مسلمانانی» که نه «کیستی» دینی داشته‌اند و نه مشکلی با اسلام، منتها پس از انقلاب از آن قهر کرده‌اند و می‌بایستی بشود آنها را دوباره با دین آشتی داد، تا قهر رنگ دشمنی نگیرد. عبدالکریم سروش به گونه‌ای به دل همه این گروهها راه یافته است. این رخنه، اگر موقتی باشد، نشانه بی‌ثباتی معمول ماست؛ اگر دوام یابد، حاکی از اعتماد دیرین ما به جوش و خروشهای علمی اسلام که عبدالکریم سروش حکم نوید کنونی و مجسم آن را دارد. روال و بیان عبدالکریم سروش «موعظه علمی» است. با اندکی